



## عمران از دیدگاه ابن خلدون

دکتر غلامرضا لطیفی / عضو هیات علمی دانشگاه علامه طباطبائی

### مقدمه:

#### زمینه‌های اجتماعی و فکری ابن خلدون

عبدالرحمن ابن خلدون در سال ۷۳۲ هجری در تونس متولد شد. نیاکان عبدالرحمن نزدیک به یک قرن از تولد او از حضرموت به اندلس مهاجرت کرده و در تونس اقامت کردند. پدرش مردی عالم و فقیه بود، از کودکی او را به فراگیری زبان، تحصیل فقه و حفظ قرآن تشویق می‌کرد. عبدالرحمن ۱۷ ساله بود که پدر و مادرش در اثر وبا درگذشتند. در ۲۰ سالگی وارد زندگی پر ماجرای سیاسی شد و حدود ۲۰ سال دوم عمر خود را در برخورد با حوادث سیاسی از ملازمت سلطان تا مهاجرت و حبس و زندان گذراند. بعد از این دوران از سیاست کناره گرفت و در قلعه‌ی «ابن سلامه» مدت چهار سال را به انزوا و تألیف کتب گذرانده، آن‌گاه در مصر رحل اقامت افکند و به قضاوت و تدریس اشتغال یافت. در این دوران که می‌رفت زندگانی پرتلاطم وی در کنار خانواده و به دور از حوادث سامان یابد، طوفان سهمگین دریا، کشتی حامل همسر و فرزندان را در کام مرگ فرو برد، و او پس از آن همه درگیری سیاسی «تبعید» و زندان و سرخوردگی تا سال ۸۰۸ هجری که کالبد تهی کرد، تنها و فرو رفته در خویش در کنار نیل بسر برد. ابن خلدون با نگرشی تحولی جامعه‌ی انسانی را از مراحل زندگی ابتدایی و بادیه‌نشینی تا اوج تمدن شهری مورد کاوش قرار می‌دهد. از دیدگاه وی، عمران بشری در مراحل مختلف از پیدایش تا توسعه و تکامل دو شکل مشخص به خود می‌گیرد: بادیه‌نشینی، شهرنشینی.

وی برای این دو نوع اجتماع، خصوصیات ناب و خالص ذکر می‌کند که ممکن است در واقعیت امر به تمام و کمال تحقق نداشته باشد. بنابراین همان‌طور که ماکس وبر انواع متعالی را انتزاعاتی اغراق‌آمیز نسبت به اصل واقعیت تلقی می‌کند، ابن‌خلدون نیز با توجه به متن واقعیت زمان خویش و سیر تاریخ گذشته به بررسی عمران بادیه‌نشینی و شهرنشینی می‌پردازد.

به اعتقاد وی اجتماع ساده و بسیط بادیه‌نشینی در اثر همبستگی و تلاش گروهی وضعیت خویش را بهبود می‌بخشد و

جهت تأمین آسایش و رفاه به سوی شهر روی می‌آورد. زندگی پیچیده‌ی شهری تنوع مشاغل و تعداد ابزار و وسایل ارضای نیازهای تجملی، تمایز خاصی به اجتماع شهری می‌دهد.

### جایگاه علم اجتماع (علم عمران)

ابن‌خلدون دانش‌ها را مؤخر بر دیگر مسائل عمران می‌داند و معتقد است که دانش‌ها و هنرها در شهرهای بزرگ و همراه با اوج‌گیری تمدن‌ها حاصل می‌شود، بنابراین امور بادیه‌نشین، دولت و شهرنشینی به منزله‌ی مقدمه‌ی لازم جهت ایجاد و توسعه‌ی دانش‌هاست.

ابن‌خلدون این علم را از زمره علوم ذاتی می‌داند، زیرا که مطالعه و بررسی و غور در آن را از امور لازم و ضروری حیات اجتماعی و تاریخی بشر دانسته و معتقد است که غفلت از آن باعث رواج دروغ، کج‌فهمی، بی‌نظمی، بی‌برنامه‌گی و حتی زوال و سقوط دولت‌ها و تمدن‌ها خواهد شد. برای تکمیل بحث و روشن شدن جایگاه علم عمران باید بدانیم که علم عمران آیا از علوم نقلی است یا علم عقلی؟

بنابراین می‌توان گفت: علوم عمران در طبقه‌ی علوم عقلی جای می‌گیرد و دارای موضوع جدیدی است که هم با محسوسات طبیعی و هم با امور ماورای آن و هم با مقادیر و نیز منطقه‌های مغایر است. به عبارت دیگر علم عمران نه یکی از علوم عقلی بلکه از سنخ علوم نقلی است. این علم از آن جهت عقلی است که اجتماع و کیفیات عارض بر آن اختصاص به مدت و دین معینی ندارد، بلکه کل جامعه‌ی انسانی را دربر می‌گیرد. روش این علم نیز همچون روش علوم عقلی (برهانی) است، علم عمران با روش برهانی کیفیات عارض بر حیات اجتماعی را تحلیل نموده و به کشف امور نهان با کمک امور آشکار و به فهم گذشته با مدد حال نائل می‌آید. با توجه به اینکه ابن‌خلدون به عقل نظری عنایت نداشته و از فلسفه اعراض نموده، اکنون جای این پرسش باقی است که علم عمران از زمره‌ی کدامیک از صور تمییزی، تجربی و نظری عقل است؟ با توجه به موضوع و مسائل این علم می‌توان گفت که علم عمران با عقل تمییزی قرابت دارد زیرا که عقل تمییزی به شناخت نظم و سامان و ترتیب امور می‌پردازد، حال آنکه عقل تجربی به نحوه‌ی رفتار زندگی با دیگران نظر دارد و عقل نظری نیز متوجه ماورای محسوسات و بیرون از دایره عمل است.<sup>۱</sup>

### موضوع و هدف علم عمران

ابن‌خلدون موضوع علم عمران را عمران بشری و اجتماع انسانی به‌طور کلی می‌داند. وی معتقد است که اجتماع بشری دارای طبیعتی خاص و ماهیتی مستقل بوده و حالات و کیفیاتی بر آن عارض می‌شود که از طبیعت خود اجتماع منشأ می‌گیرد، وی درباره‌ی استقلال علم عمران چنین می‌گوید:

«...و این است که معنی اجتماعی (عمرانی) که ما آن را موضوع این دانش قرار داده‌ایم و سخنانی را در این باره یاد کردیم خود نوعی اثبات موضوع فنی است که آن را مستقل ساختیم»<sup>۲</sup>

«...و در میان دانش‌ها، روش و اسلوب آن را (علم عمران) آشکار ساختیم و دایره‌ی آن را در میان علوم توسعه بخشیدیم و گرداگرد آن را دیوار کشیدیم. آن را از دیگر علم‌ها جدا ساختیم و اساس آن را بنیان نهادیم»<sup>۳</sup>

«...تمدن و عمران دارای طبایع خاصی است که می‌توان اخبار را بدانها رجوع داد و روایات و اخبار را بر آنها عرضه کرد»<sup>۴</sup>  
ابن‌خلدون هدف علم عمران را جستجوی علل حوادث و یافتن مبادی آن‌ها دانسته و آن را مبنی بر حکمت می‌داند و چنین اظهار می‌دارد:

«علم تاریخ، علم عمران ... اندیشه و تحقیق درباره‌ی حوادث و مبادی آن‌ها و جستجوی دقیق برای یافتن علل آن‌هاست و علمی است درباره‌ی کیفیات وقایع و موجبات و علل حقیقی آن‌ها و به همین سبب تاریخ از حکمت سرچشمه می‌گیرد و سزاست که از دانش‌های آن شمرده شود»<sup>۵</sup>

وی مجدداً با تأکید بر مستقل و نوبنیاد بودن علم عمران آن را از خطابه که هدفش اقناع مردم و علم مدنی که هدفش اداری جامعه براساس حکمت و اخلاق است، ممتاز شمرده می‌گوید:



«...و گویا این شیوه (علم عمران) خود دانش مستقلی باشد، زیرا دارای موضوعی است که همان مران بشری و اجتماع انسانی است و هم دارای مسائلی است که عبارت از بیان کیفیات و عوارضی است که یکی پس از دیگری به ذات و ماهیت عمران می‌پیوندد و این امر یعنی داشتن موضوع و مسائل خاص از خصوصیات هر دانشی است و معنی علم همین است، خواه وضعی باشد و خواه عقلی».<sup>۶</sup>

### مسائل و روش علم عمران

الف- مسائل علم عمران: ابن خلدون مسائل علم عمران را اموری می‌داند که از ذات و ماهیت اجتماع بشری منشأ گرفته و آن‌ها را چنین معرفی می‌کند:

«بیان کیفیات و عوارضی است که یکی پس از دیگری به ذات و ماهیت عمران می‌پیوندد»<sup>۷</sup>  
برای روشن شدن موضوع لازم است کیفیات و حالات مطروحه در این تعریف را مورد بررسی قرار دهیم. ابن خلدون خصوصیات عام اجتماعات بشری چون همزیستی، عصبیت، دولت و اقتصاد را کیفیاتی می‌داند که به طور طبیعی بر اجتماع عارض می‌گردد و همچنین می‌گوید:

«باید دانست که حقیقت تاریخ خبر دادن از اجتماع انسانی، یعنی اجتماع جهان و کیفیاتی است که بر طبیعت این اجتماع عارض می‌شود، چون توحش و همزیستی و عصبیت‌ها و انواع جهانگشایی‌های بشر و چیرگی گروهی بر گروه دیگر و آنچه از این عصبیت‌ها و چیرگی‌های ایجاد می‌شود مانند: تشکیل سلطنت و دولت و مراتب و درجات آن و آنچه در پرتو کوشش و کار خویش به‌دست می‌آورد، چون پیشه‌ها و معاش و دانش‌ها و هنرها و دیگر عادات و احوالی که در نتیجه طبیعت این اجتماع روی می‌دهد»<sup>۸</sup>

ب- روش علم عمران: از نظر ابن خلدون روش بررسی و تحلیل عمران و اجتماع بشری برهانی و عقلی بوده و بر پایه‌ی استقراء و قیاس استوار است، این روش از آن جهت عقلی و برهانی است که براساس یافتن علل واقعی و به دور از اوهام و پندارها انجام می‌پذیرد و به این علت استقرایی است که به مطالعه‌ی حوادث می‌پردازد و سپس خصوصیات عام آن‌ها را استخراج نموده، موجبات حدوث هر یک را تشریح می‌نماید و از نظر وی علم عمران از این لحاظ قیاسی است که براساس

ماهیت و طبیعت کلی اجتماع حوادث و اخبار را نقد و بررسی نموده و با انطباق و ارجاع به مبادی امور به قضاوت می‌پردازد. بنابراین روشی که این‌خلدون در تنفیخ اخبار تاریخی و مطالعه‌ی امور اجتماعی ارائه می‌کند و خود نیز مدعی داشتن آن است<sup>۹</sup> دارای خصوصیات فوق بوده، به شیوه‌ی عرضه کردن فروغ بر اصول، مسائل بر مبادی، حوادث بر طبایع انجام می‌پذیرد.

### بنیان جامعه

این‌خلدون توسعه‌ی اجتماعی و ترقی عمران را در اثر عصبیت و پیوستگی مردم جامعه تلقی می‌کند. به اعتقاد وی زندگی بادیه‌نشین در سایه‌ی عصبیت از یکپارچگی، پویایی و سلامت اخلاقی برخوردار بوده و به سوی پیشرفت و ترقی سیر می‌کند. عمران بدوی با برخورداری از عصبیت فوق از قدرت قبایلی و خشونت بادیه‌ای و پاکی اخلاقی مدد گرفته و به تأسیس و یا تسخیر شهرها همت می‌گمارد.

دوام و بقای شهرها تا هنگامی که عصبیت در اثر لذت‌جویی، گرایش‌های تجملی و اخلاق فاسد شهری تضعیف نشده، برقرار است اما زمانی که عصبیت به واسطه‌ی زندگی شهری رو به ضعف گذارد، اجتماع رو به سقوط می‌رود و با حمله‌ی گروه دیگری که از عصبیت قوی‌تری برخوردارند، مضمحل می‌گردد.<sup>۱۰</sup>

این‌خلدون عصبیت را مایه‌ی قوام و بنیان اصلی اجتماع قلمداد می‌کند. وی انجام هر کاری را در اجتماع فقط در سایه‌ی وجود عصبیتی قوی ممکن می‌داند. به اعتقاد او به واسطه‌ی خوی عصیان و سرکشی بشر و تفاوت اغراض و اهداف هیچ امر مهمی چون تأسیس دولت و یا تبلیغ دیانت و... جز از طریق عصبیت که یاری و همکاری دیگران را بر می‌انگیزد، تحقق نمی‌یابد.

### تعریف علم عمران

علم عمران یعنی با هم سکونت گزیدن و فرود آمدن در شهر یا جایگاه چادرنشینان و دهکده‌ها برای انس گرفتن به جماعت‌ها و گروه‌ها و برآوردن نیازمندی‌های یکدیگر.<sup>۱۱</sup> با تجزیه و تحلیل عناصر و اجزای سازنده‌ی این تعریف می‌توان به دریافت روشن‌تری از عمران نائل آمد. اجزای این تعریف به ترتیب عبارتند از:

- ۱- «با هم» که حاکی از روابط متقابل اجتماعی است.
  - ۲- «سکونت گزیدن» دال بر رابطه‌ی انسان و محیط طبیعی است (جغرافیای انسانی).
  - ۳- «فرود آمدن در شهرها یا جایگاه چادرنشینان و دهکده‌ها» که ناظر بر انواع اجتماعات (تیپ شناسی) انسانی است.
  - ۴- «برای انس گرفتن» نشانگر روابط فکری، روانی و فرهنگی است.
  - ۵- «به جماعت و گروه‌ها» ناظر بر وجه جمعیتی و دموگرافیک می‌باشد.
  - ۶- «برآوردن نیازمندی‌های یکدیگر» تأکید بر جنبه‌ی اقتصادی و معیشتی دارد.
  - ۷- کل این جریان وجود مدیریت و دولتی را ایجاد می‌کند که اداره و نظام جامعه بدان وابسته است (وجه سیاسی).
- با توجه به این تحلیل می‌توان گفت که عمران امری است:
- الف- کلی، یعنی جمیع ابعاد حیات اجتماعی انسان را شامل می‌شود.
  - ب- متحول، یعنی ناظر بر روابط پیوسته و متقابل بین مظاهر مختلف اجتماع است.
  - ج- هماهنگ، یعنی بین اشکال زندگی و نهادهای اجتماعی سازگاری و تناسب برقرار است.
- طبق نظر این‌خلدون با توجه به مقتضیات امور طبیعی و محیط جغرافیایی برحسب نوع سکونت و شیوه‌ی معاش عمران بشری به دو شکل ضروری و اجتناب‌ناپذیر ظهور می‌یابد. وقتی که مردم در کوه و بیابان و بادیه سکونت می‌کنند و زندگی آنان در حد تأمین ضروریات حیات است، عمران (اجتماع) بادیه‌نشین است و هنگامی که اجتماعات در شهرهای بزرگ و کوچک ساکن هستند و زندگی آن‌ها بالاتر از حد ضروریات است، عمران به صورت شهرنشین است.

### تقدم بادیه نشینی و شهرنشینی

ابن‌خلدون عمران را در کلیت و تمامیتش به صورت امری واحد تلقی می‌کند که در تحول عمومی خود در اشکال بادیه نشینی و شهرنشینی ظهور می‌یابد. بنابراین از نظر وی نوعی رابطه‌ی طولی بین بادیه نشینی و شهرنشینی برقرار است و به هیچ وجه بادیه نشینی و شهرنشینی علی‌رغم ویژگی‌های اختصاصی‌شان با یکدیگر در تعارض نبوده، بلکه هر یک مرحله‌ای از سیر تحول عمومی عمران هستند و بادیه نشینی گذرگاه و زمینه‌ساز شهرنشینی به منزله‌ی مهد پرورش آن است.

### شهرنشینی

۱- زمینه‌ی پیدایش شهرنشینی: از دیدگاه ابن‌خلدون بادیه نشینان پس از اینکه در اثر کار و تلاش وضعیت معاش و اقتصاد خویش را بهبود بخشیدند و از حد کوشش جهت تأمین ضروریات حیات فارغ شدند، امیال رفاه‌طلبانه و گرایش‌های تجمل‌خواهانه در ایشان به مثابه انگیزه‌های نیرومند و قوی در جهت تأسیس و تسخیر شهرها، بروز می‌کند، عصبیت قومی که خود در بهبود معیشت مؤثر بوده است، اینک به منزله‌ی یک قدرت عظیم اجتماعی و سیاسی با تشکیل و سازماندهی حکومت دولت درصدد بنیانگذاری شهرها برمی‌آید. برای اثبات این فرضیه‌ی کلی، استنادات ذیل با بهره‌گیری از عین نظرات ابن‌خلدون در این خصوص آورده می‌شود:

«هنگامی که بادیه نشینان از لحاظ آسایش و رفاه و دارایی (ناشی از کسب و تجارت) به هدف مطلوب خویش نائل آیند، آن وقت شوق آرامش و شهرنشینی که از طبایع بشر به شمار می‌رود، در آن برانگیخته می‌شود به شهرهای کوچک و بزرگ فرود می‌آیند و در آن‌ها اقامت می‌گزینند.»<sup>۱۲</sup>

ساختمان کردن شهرها و بنیان نهادن خانه‌ها بی‌گمان از انگیزه‌ها و تمایلات شهرنشینی است که تجمل‌خواهی و ناز و نعمت و سکون و آرامش موجب بنیان‌گذاری آن‌ها می‌شود... و این وضع پس از مرحله‌ی بادیه نشینی و انگیزه‌ها و تمایلات آن است.<sup>۱۳</sup>

بنابراین، نظر ابن‌خلدون در مورد زمینه‌ی پیدایش شهرنشینی را می‌توان با توجه به عوامل اقتصادی، روانی و سیاسی در محورهای زیر مشخص نمود:

الف- بهبود معیشت و اقتصاد

ب- خوی آرامش‌طلبی و تجمل‌خواهی انسان

ج- قدرت و نیروی عصبیت

۲- موجد و بنیان‌گذار شهر: ابن‌خلدون ایجاد شهرها را جز از طریق اعمال حاکمیت قوی دولت و یا با مدد توان اقتصادی وی میسر نمی‌داند، زیرا ساختن شهرها نیاز به جمعیت کثیری دارد که بکارگیری آن‌ها بدون ترس از تازیانه و یا به طمع جیره ماهیانه ممکن نیست. بدیهی است که مردم عادی نه از چنین قدرتی برخوردارند و نه از چنان تمکنی بهره‌مند. بنابراین بنیان نهادن شهرها و ساختن بناهای عظیم آن فقط در سایه‌ی اقتدار دولت‌ها انجام می‌پذیرد.

در این زمینه ابن‌خلدون چنین می‌گوید:

«دیگر آنکه شهرها و پایتخت‌ها دارای هیاکل و ساختمان‌های عظیم و عمارات باشکوه هستند و آن‌ها را برای عموم بنیان می‌نهند نه مخصوص افراد ویژه‌ای و از این‌رو بنیان نهادن چنین بناهای عظیمی ناچار باید به همدستی گروه‌های بزرگ و همکاری جمعیت‌های بسیاری صورت پذیرد و از امور ضروری مردم به شمار نمی‌رود که مورد نیاز همگان باشد تا آن‌ها را از روی شوق و اضطرار بنا کنند، بلکه ناچار باید چنین جمعیت‌های کثیری را به اکراه و اجبار با تازیانه‌ی پادشاهی و زور و یا از راه تشویق به مزد به کار وادارند و پیداست که این همه مزدهای بسیار را به یک فرد عادی نمی‌توانند بپردازند، بلکه جز پادشاهان و دولت‌ها کسی قادر به پرداخت آن‌ها نمی‌باشد: پس برای ساختن قصبات و بنیان نهادن شهرهای بزرگ هیچ راهی نیست جز اینکه به نیروی دولت و پادشاهی انجام یابد.»<sup>۱۴</sup>

۳- علت وجودی و کارکرد شهرها: در نظر ابن‌خلدون شهرها برای پاسخگویی به دو نیاز ایجاد می‌شوند، یکی ارضای میل تجمل‌خواهی و آسایش‌طلبی و دیگر تأمین امنیت.

## دوام و عمر شهرها

به اعتقاد ابن خلدون دوران آبادانی و عمران شهرها متناسب با عمر دولتهاست و شهرها عموماً پس از انقراض دولتها در سرایش سقوط و نابودی قرار می‌گیرند. وی تنها در دو حالت شهرها را پس از زوال دولتها قابل دوام می‌داند.

### تقسیم کار در جامعه شهرنشینی

ابن خلدون کار دسته‌جمعی انسان را عامل تعیین کننده‌ی عمران جوامع می‌داند. از نظر وی کار سبب بهبود معیشت و موجب رواج بازار و باعث استحکام دولت می‌گردد. به اعتقاد وی کار جمعی و آگاهانه مختص آدمی و مبنای ارزش و شاخص وضعیت عمران می‌باشد.

«باید دانست که هرچه عمران سرزمین‌ها فزونی یابد و ملت‌های گوناگون در نواحی مختلف آن‌ها سکونت گزینند و بر جمعیت آن‌ها افزوده شود، به همان میزان وضع زندگی مردم آن نواحی نیز بهبود می‌یابد و بر میزان ثروت و بنیان‌گذاری شهرهای آنان می‌افزاید و دولتها و کشورهای بزرگی در سرزمین‌های مزبور تشکیل می‌یابد و علت همه‌ی آن‌ها همان فزونی کارهاست.»<sup>۱۵</sup>

«فراوانی و وفور عمران به سرزمینی و نواحی مشرق اختصاص دارد و فزونی عمران به علت بسیاری نتایج کارها منشأ منافع و کسب‌های فراوان می‌شود.»<sup>۱۶</sup>

از نظر ابن خلدون کار در شهرها از حالت بسیط و ضروری فراتر رفته مراتب پیچیدگی و کمال را می‌پیماید و بنابراین کارها در جهت تخصص‌گرایی سیر نموده و با توجه به ضرورت، دقت، ظرافت و زیبایی در آن‌ها ناگزیر توسط صنعتگران و هنرمندان حرفه‌ای انجام می‌پذیرد.

اگر انواع فعالیت‌های اقتصادی انسان را در یک تقسیم‌بندی کلی به سه بخش کشاورزی، صنعت و بازرگانی تقسیم نمائیم، امر کشاورزی به علت سادگی و ضرورت آن به عهده‌ی بادیه‌نشینان بوده و بخش صنعت و بازرگانی به علت ترکیب و تفنن آن به طور عمده توسط شهرنشینان انجام می‌پذیرد. سخن ابن خلدون در این مورد چنین است:

«شهرنشینان دسته‌ای برای به‌دست آوردن معاش خویش به کار صنایع می‌پردازند و گروهی بازرگانی را پیشه می‌کنند.»

حرفه‌ها و مشاغل شهرنشینان نسبت به مشاغل چادرنشینان بارورتر و مقرون‌تر به رفاه است، زیرا عادات و رسوم زندگی آنان از حد ضروریات درمی‌گذرد و امور معاش ایشان به تناسب وسایلی که در دسترس آنان هست، ترقی می‌کند.<sup>۱۷</sup>

### شهرنشینی عامل از خود بیگانگی انسان

به اعتقاد ابن خلدون کمال عمران شهرنشینی مقارن است با مسخ از خود بیگانگی انسان. وی با توجه به تباهی امور زیر، سقوط انسان را اجتناب‌ناپذیر می‌داند:

- قدرت و همت افراد: در مرحله‌ی کمال شهرنشینی افراد دیگر قادر به تأمین نیازهای ضروری خود نیستند، زیرا که آرامش‌طلبی از یک طرف و بلندپروازی از طرف دیگر ایشان را به ضعف و سستی می‌کشاند.

زندگی در شهرها روحیه‌ی پذیرش قهر و تأدیب را در انسان ایجاد می‌کند و متعاقب آن فرد قدرت دفاع از خویش را از دست داده و به عافیت‌طلبی معتاد می‌شود.

- دیانت: دستورات و احکام دین به سبب پذیرش آداب تجملی فراموش شده و نقش انسان‌سازی و نظارت اجتماعی مورد استفاده قرار نمی‌گیرد.

- اخلاق: رفتار و منش پسندیده در اثر رسوخ عادات تجملی که به واسطه‌ی زندگانی شهری در انسان ایجاد می‌شود، به رفتار نکوهیده و زشت تبدیل می‌گردد.

ابن خلدون در این مورد چنین می‌گوید:

«غایت عمران و اجتماع عبارت از حضارت و تجمل‌خواهی است و هرگاه اجتماع به غایت خود برسد، به فساد برمی‌گردد و مانند عمر طبیعی کلیه‌ی حیوانات در مرحله‌ی پیری داخل می‌شود، بلکه می‌گوییم خوی‌هایی که از حضارت به دست می‌آید، عین فساد است؛ زیرا انسان را بی‌گمان وقتی می‌توان انسان نامید که بر جلب منافع و دفع مضار و استقامت احوال و اخلاق

خود برای کوشیدن در این راه قادر باشد و حال آنکه یک فرد شهرنشین توانایی ندارد که نیازمندی‌های خود را به تن خویش فراهم آورد، یا بدان سبب که در نتیجه‌ی آرامش‌طلبی از آن عاجز است یا به سبب بلندپروازی که به علت تربیت در مهد ناز و نعمت و تجمل پرستی برای او حاصل آمده است و این دو صفت هر دو مضموم است؛ و همچنین نمی‌تواند زبان‌ها را از خود براند، زیرا خوی دلاوری را به سبب تجمل پرستی و قهر تأدیب از دست می‌دهد و در نتیجه‌ی این تربیت متکی به نیروی نگهبانی و لشکری می‌شود تا از وی دفاع کند. گذشته از این او غالباً از لحاظ دینی فاسد می‌شود، زیرا عادات و فرمانبری از آن‌ها مایه‌ی تباهی وی می‌شود و ملکات اخلاقی او بجز در افراد نادری تغییر می‌یابد، چنان‌که ثابت کردیم و هرگاه انسان از لحاظ قدرت خود و سپس در اخلاق و دین خویش فاسد شود، در حقیقت او انسانیت خود را تباه می‌کند و مسخ می‌گردد.<sup>۱۸</sup>

### انحطاط و فروپاشی حضارت (شهرنشینی)

به اعتقاد ابن‌خلدون عمران شهری مانند زندگی انسان دارای مراحل رشد، کمال و انحطاط است. وی انحطاط عمران را با توجه به ساخت اقتصادی و اجتماعی شهرنشینی در مرحله‌ی کمال حضارت امری حتمی‌الوقوع و اجتناب‌ناپذیر قلمداد می‌کند.

عوامل بسیاری در زوال شهرها مؤثرند، در اینجا با توجه به ساخت اجتماعی، اقتصادی، اجتماع شهرنشینی به بررسی سیر تحول و فروپاشی آن می‌پردازیم. از نظر ابن‌خلدون در مرحله‌ی کمال حضارت و شهرنشینی به علل تجمل‌گرایی و گسترش نیازهای غیرضروری و همچنین افزایش باج و خراج‌ها، درآمد مردم تکافوی مخارج آن‌ها را نمی‌نماید و همین امر سبب گسترش فساد و در نهایت سقوط عمرن می‌گردد.

ابن‌خلدون در این مورد چنین می‌گوید:

«و اصلاح نشدن امور دنیوی وی بدان سبب است که عادات مزبور نیازمندی‌ها و مخارج بسیار برای او پیش می‌آورد و این نیازمندی‌ها به حدی افزون است که عواید او در برابر آن‌ها واقعی نیست، زیرا به علت تفنن‌جویی در شهرنشینی مخارج مردم شهر فزونی می‌یابد.

کمال حضارت همیشه در پایان دوران دولت و هنگام نیرومند شدن آن روی می‌دهد و این مرحله همان زمان وضع باج‌ها به وسیله‌ی دولت‌هاست، چه در این مرحله مخارج دولت فزونی می‌یابد و نتیجه‌ی وضع باج‌ها این است که فروشندگان کالاها اجناس خود را گران می‌کنند... و بالتبینه مخارج شهرنشینان افزایش می‌یابد و از مرحله‌ی میانه‌روی به اسراف منتهی می‌شود و هیچ راهی برای بیرون شدن از این وضع ندارند، زیرا عادات تجمل‌خواهی و شهرنشینی بر آنان چیره می‌شود و از آن‌ها فرمانبری می‌کنند و کلیه‌ی وجوهی را که از راه پیشه‌ها و حرفه‌ها به دست می‌آورند، باید صرف این‌گونه تجملات کنند و از این‌رو یک به یک گرفتار بینوایی و فقر می‌شوند و در ورطه‌ی مسکنت و ناداری غوطه‌ور می‌گردند و خریداران کالاها تقلیل می‌یابند و در نتیجه بازارها کساد می‌شود و وضع شهر رو به تباهی می‌گذارد و موجب همه‌ی این‌ها افراط در امور شهرنشینی و تجمل‌خواهی و ناز و نعمت است و این‌ها مفاسدی است که به طور عموم در بازارها و عمران شهر روی می‌دهد.»<sup>۱۹</sup>

### مقایسه جوامع بدوی و شهری

مراحل تشکیل اجتماع ساده‌ی بدوی تا بسط قدرت آن و رسیدن به مرحله‌ی شهرنشینی و سپس اوج و کمال شهرنشینی و در نهایت سقوط و زوال آن را از دیدگاه ابن‌خلدون مورد بررسی قرار دادیم.

### نتیجه

هدف علم عمران بررسی امور اجتماعی و تاریخی جهت کشف علل واقعی آن‌هاست. لذا این علم نه چون خطابه هدف اقناع مردم را دارد و نه چون علم مدنی می‌خواهد جامعه را براساس حکمت و اخلاق اداره نماید.<sup>۲۰</sup> بلکه هدفش درک علل تحولات تاریخی و اجتماعی و همچنین ساخت کلی اجتماع فارغ از قضاوت‌های ارزشی و ملاحظات اخلاقی است و به همین دلیل است که علم نوین جامعه‌شناسی تاحدودی مرهون اندیشه و آرای وی می‌باشد. به اعتقاد ابن‌خلدون همان‌طور که ایجاد و توسعه‌ی شهرها به قدرت و توانایی دولت‌ها بستگی دارد، زوال و فروپاشی آن

نیز وابسته به ضعف و ناتوانی دولت‌هاست. دولت جدید در آغاز به شیوه‌ی بادیه نشینی است، این شیوه مانع بروز تمایلات رفاه‌طلبانه و باعث کم شدن تجملات در میان دولت و مردم است، در نتیجه رکود اقتصادی و در نهایت ضعف و نقصان در عمران شهری پدید می‌آید. بنابراین روند پیشرفت عمران را در اجتماع شهری می‌توان به شکل زیر ترسیم نمود:

کار جمعی انسان‌ها- دارایی و ثروت- صرف دارایی جهت تهیه‌ی وسایل و امکانات رفاهی و تجملی- ایجاد مشاغل جدید صنعتی و هنری- رواج بازار- بالا رفتن درآمدها و هزینه‌ها- فزونی عمران و آبادانی- گسترش تمایلات تجملی ...

از بحث ابن‌خلدون نتیجه می‌شود که اگر عمران شهری به واسطه‌ی افزایش وسایل آسایش و گسترش آداب تجملی توسعه یابد، وضعیت معیشت تمام اصناف جامعه به نسبت مردم شهرهای دیگر بهبود می‌یابد؛ یعنی وضعیت اقتصادی هر فردی در هر شأن و حرفه‌ای حتی گدایی مرفه‌تر از مردم هم‌صنف خود در شهرهای دیگر می‌شود. به اعتقاد ابن‌خلدون اجتماعات شهری در کلیت و تمامیت خود به سوی عمران و یا ویرانی سیر می‌کند، نه اینکه در داخل نظام اجتماعی، اختلافات منجر به تضاد طبقاتی و رد نهایت انقلاب اجتماعی گردد.

### منابع

- ۱- ابن‌خلدون. مقدمه، مترجم: محمد پروین گنابادی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۲.
- ۲- ایولاکوست. جهان‌بینی ابن‌خلدون، مترجم: مظفر مهدوی، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۳، چاپ دوم.
- ۳- حبیبی، حسن. جامعه، فرهنگ و سیاست، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳.
- ۴- دکتر داوری، رضا. مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامین نهضت زنان مسلمان.
- ۵- محسن، مهدی. فلسفه تاریخ ابن‌خلدون، مترجم: سعودی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۵۸.

### پاورقی:

- ۱- مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی، دکتر داوری، ص ۱۳۳
- ۲- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۷۹
- ۳- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۹
- ۴- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۴
- ۵- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۲
- ۶- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۶۹
- ۷- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۶۹
- ۸- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۶۴
- ۹- در مقدمه مواردی می‌توان یافت که ابن‌خلدون از روش خود اعراض کرده و با توجه به مسائلی دیگر به بررسی مطلب پرداخته است، نظیر داستان جعفر و عباس در مقدمه، ص ۲۵.
- ۱۰- جامعه، فرهنگ و سیاست، حبیبی، حسن، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۳، ص ۱۶۷.
- ۱۱- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۷۵.
- ۱۲- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۶۷۵
- ۱۳- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۶۷۳
- ۱۴- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۶۷۴
- ۱۵- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۷۲۳
- ۱۶- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۷۲۵
- ۱۷- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۲۲۷
- ۱۸- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۷۴۰
- ۱۹- مقدمه، ابن‌خلدون، ص ۷۳۶ و ۷۳۷.
- ۲۰- مقام فلسفه در تاریخ دوره اسلامی، دکتر داوری، ص ۱۳۳: «دکتر داوری در این خصوص اظهار داشته‌اند: اگر ابن‌خلدون عقل را به معنایی مراد کرده بود که ارسطو و فلاسفه متأخر از او مراد کرده بودند، علم عمران صورتی از علم مدنی مبتنی بر حکمت نظری بود و علم مستقلی به شمار نمی‌آمد، حال آنکه علاوه بر معنای عقل در نظر ابن‌خلدون، علم عمران و علم مدنی از لحاظ موضوع، روش و هدف نیز متفاوت هستند، چرا که شناخت واقعیات اجتماع (آنچه هست) کاملاً متفاوت است با تدابیر امور مدینه براساس حکمت (آنچه باید باشد).»